

گفتگو با سرهنگ نصرا.. توکلی

گفت و گو: مرتضی رسولی

در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، افتخاری دست داد که در منزل آقای سرهنگ نصرالله توکلی حضور پیداش کنیم و از خاطرات، سوابق و تجارت ایشان، بهره‌مند بشویم و به سؤالاتی ما جواب بدهند، ابتدا خواهش می‌کنم که خود و خانواده‌شان را معرفی بفرمایند

● من نصرالله توکلی نیشابوری هستم از پدری که اهل نیشابور و از مادری که تهرانی و تفرشی الاصل بودند در سال ۱۳۰۷ به دنیا آمدم. در سال ۱۳۲۴ به دانشکده افسری وارد شدم، قبل از آن چیز مهمی نیست که بخواهیم صحبت کنیم. در سال ۱۳۲۷ از دانشکده افسری تهران به افتخار ستوان دومی ارتش در دسته پیاده نظام نایل شوم.

□ پدر شما هم نظامی بودند؟

● نه خیر، تاجر و بازرگان بودند که قبلاً در تهران با مادرم ازدواج کردند، بعد از آنکه تجارت‌خانه‌اش ورشکسته شد به نیشابور بر می‌گردند و از آن پس در نیشابور بودند.

□ تولد شما در تهران بود یا در نیشابور؟

● تولد من در نیشابور بود.

□ چه سالی به تهران آمدید؟

● در سال ۱۳۲۲ به تهران آمدم. اما دائماً به تهران می‌آمدیم، تقریباً هر دو یا سه سال یکبار می‌آمدیم، چون مادرم تهرانی بود آن موقع رفت و آمد خیلی مشکل و با وسایل نقلیه آن وقت بود. ولی به هر حال برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۲ به تهران آمدم. آن زمان در نیشابور فقط تا کلاس نهم می‌توانیم درس بخوانیم. در تهران به دبیرستان نظام رفتم و در سال ۱۳۲۴ وارد دانشکده افسری شدم.

سال ۲۷ از دانشکده افسری با درجه ستوان دومی، دسته پیاده فارغ‌التحصیل شدم.

□ خوب به همین صورت می‌توانید به مطالب و تجارت‌تان ادامه بدهید از سمت‌ها و مسئولیت‌هایی

که در ارتش داشتید، اگر از دوره دانشکده خاطراتی دارید، از جمله فرماندهانتان چه کسانی بودند، چون دوره حساسی بود و شما در سال ۱۳۲۴ که دانشکده افسری رفتید، هنوز متنفقین در ایران حضور داشتند، مسئله آذربایجان را داشتیم و ارتش درگیریهایی داشت، قوام السلطانه نخست‌وزیر شد، راجع به این مسائل صحبت بفرمایند.

● دقیقاً این حوادثی که بر شمردید به یاد دارم در سال ۱۳۲۵ واقعه آذربایجان پیش آمد، همانطور که فرمودید ایران در اشغال متنفقین بود، روسیه، انگلستان و آمریکا. و پس از پایان جنگ که تقریباً با سال ۱۳۲۴ تقارن پیدا می‌کند، متنفقین بود اروپایی و آمریکایی از ایران خارج شدند، انگلیس، آمریکا خارج شدند ولی روسیه از بُردن ارتش خود خودداری کرد و مشکلاتی برای ایران ایجاد کرد که البته با درایت و کاردانی سیاستمدار بزرگ ایران مرحوم احمدقوام، این مشکل حل شد و روسیه ارتش خود را از ایران خارج کرد، یعنی وقتی که خارج کرد، پشت سرش، وضع آذربایجان را همانطور مبهم گذاشت و گروهی را به نام دمکرات آذربایجان ایجاد کرد که همان پیشه‌وری بود. البته در رأس آن گروه پیشه‌وری بود و روسیه از آنها حمایت می‌کرد. و ارتش ایران نمی‌توانست آنجا کاری انجام دهد تا اینکه یادم می‌آید در تمام این موارد هم به منظور خروج شوروی از ایران و هم برای آزادی آذربایجان انگلستان و آمریکا کمک کردند. مردم زنگنه، فرمانده لشکر رضائیه بود، همین ارومیه که آن زمان رضائیه می‌گفتند. او مدرکی بدستن آورده بود که نشان می‌داد روسها در این جریان دخالت دارند. بعد خود را با مشکلات زیادی به تهران رساند و در تهران آن مدرک را ارائه کرد، این مدرک را دولت ایران در سازمان ملل متحد مطرح کرد و به خصوص به آمریکا فشار شدید آورد که حتماً بایستی شوروی حمایت خود را فرقه دمکرات قطع نماید و حتی شنیدم که آمریکا اولتیماتومی هم شوروی در آن تاریخ، داده البته استحضار دارید که شوروی هنوز به بمب اتمی دسترسی پیدا نکرده بود و ناچار بود که با فلایمت و انعطاف‌پذیری بیشتری عمل بکند که این منجر شد که حمایت خود را از فرقه دمکرات قطع کردند و ارتش ایران در سال ۱۳۲۵ که من در سال دوم دانشکده افسری بودم به آذربایجان حمله کردند یادم می‌آید که سرهنگ هاشمی که بعدها سرتیپ شد. فرمانده ستون بود، تعدادی از دانشکده افسری داوطلب شدیم که حتماً به جبهه برویم و کمک بکنیم از جمله مرحوم قدادی بود، بنده بودم و چندتن از دوستان دیگر مادر سال ۱۳۲۶ به آذربایجان رفتیم. البته خیلی سریع این غائله بر طرف شد، دمکراتها آذربایجان را ترک کردند و رفتند و تعدادی هم دستگیر شدند. در سال ۱۳۲۶ مانوری در آن حدود اجرا شد که در آن مانور بنده شرکت داشتیم، در آنجا مرحوم سروان

- اویسی که از لشکر دؤم آمده بود، ایشان فرمانده واحدی بود و من فرمانده دسته شدم به عنوان دانشجوی دانشکده افسری با آن واحدها کار می‌کردم، اویسی هم از آنجا با من آشنا شد که در تمام طول دورانهای بعدی همیشه با همدیگر دوست بودیم و رفت و آمد خانوادگی داشتیم، بعدها یکی دو بار هم با او خدمت کردم. مرد لایق و باشرافی بود.
- منظور شما تیسمار غلامعلی اویسی معروف فرمانده نیروی زمینی است.
- بله، بعد فرمانده نیروی زمینی نه، از آنجا ما از قافلان‌کوه که مواضع اینها بود، همین جور پیاده تا تهران آمدیم.
- زمانی که به آنجا تشریف بردید، در منابع مختلف نقل می‌کنند که ارتش نسبت به دمکراتها و طرفدارانشان خیلی با خشونت رفتار کرد و یک فجایعی در آذربایجان صورت گرفت که خیلی زنده بود، واقعیت چه بوده؟
- تا آنجا که من می‌دانم ارتش با خشونت و رفتار نکرد، بلکه بسیار خوب رفتار کرد، هیچ دلیل نداشت که ارتش با خشونت رفتار بکند جز با سران فرقه که آن هم خشونتی نبوده جز اینکه آنها قلع و قمع کردند، البته بنده در عملیات نبودم و در آن تاریخ دانشجو بودم و سال بعد برای شرکت در مانور ارتش به آذربایجان رفتم آن هم به به خاطر اینکه بدانند که این منطقه دیگر مربوط به ایران است و ارتش در آنجا رفت و آمد و مانور می‌کند. بله سال بعد در این مانور بنده حضور داشتم و هیچ وقت هم نشنیدم که خشونتی ارتش کرده باشد. به شما بگویم اصولاً حزب توده یا فرقه دموکرات ایران که ظاهراً از مسکو دستور یا خط مشی می‌گرفتند، چون همیشه با هدفهای اصلی خود که مسئله جهان میهنی، بود نمی‌گویم که تعصبات میهنی نداشتند، حتماً تعصبات میهنی داشتند، یک ایرانی هرچه باشد حتی کمونیست هم باشد، توده‌ای هم باشد، به میهن خود علاقه‌مند می‌باشد ولی به هر حال برای دسترسی به هدفهایشان در ایران، بزرگترین مانعی که بر سر راهشان بود، ارتش بود و اینکه ارتش را از بین ببرند را دیدیم که وقتی ارتش نتوانست نقش خود را درست بازی کند، چه فاجعه‌ای و چه بدبختی بر سر مملکت آمد، در آن مورد هم آنها قصدشان همین بود، و این حرفها که ارتشی چنین می‌کند ارتشی می‌زند، ارتشی می‌چاپد، نه ارتش خشونتی نکرده بود، من مطمئن هستم که خشونت نکرده و در این مورد اغراق کرده‌اند.